

بیانیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در باره افتضاح برلین

برلینی که چندی پیش به دادگاهی برای متهم کردن رژیم تروریست جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد، این بار به سمیناری برای مشروعیت بخشیدن به همان رژیم مبدل گردید!

فعالان سازمان ما در برلین گرد آمدند تا به مردم آلمان با صدای بلند اعلام کنند: رژیم ایران با آمدن خانمی در راه رعایت حقوق بشر و دموکراسی نیافتاده و همان رژیم «میگونسوی» است، و دولت «سوسیال دموکرات» و وزیر خارجه «سبز» آلمان، با چنین ادعاهائی برای تقییب سیاست ننگین «گنشر» در ایران، مشروعیت جعل می کنند. آنان فرهنگ را پوششی برای استوار اهداف سیاسی خود قرار داده اند، که باید زمینه ساز افزایش منافع اقتصادی سرمایه داران آلمان باشد.

ما این درخواست را نداریم که دولت شما در برابر جناح های تمامیت خواه و اصلاح طلب درون حکومت ایران، سیاست یکسانی داشته باشد. می گوئیم: این ها در باره ایران به شما دروغ می گویند. جنبش آزادی خواهانه مردم ایران، محصول دولت خانمی و اصلاحات دولت نیست؛ مردم ایران، حکومت اسلامی را نمی خواهند، و اصلاح طلبان حکومتی در پی اصلاحاتی در حکومت اسلامی بمنظور مهار کردن جنبش مردم برای آزادی و دموکراسی اند. به دولت تان که نمی خواهد مردم ایران را در مبارزه برای آزادی از یک رژیم مذهبی همراهی و یاری کند، اجازه ندهید شما را با پوشش های فرهنگی بفریبد و برای بازسازی حکومت مذهبی در برابر مردم ایران، با اصلاح طلبان حکومتی ایران همدستی کند!

بقیه در صفحه ۲

بیانیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در باره جنبش خلق کرد و مسئله مذاکره با رژیم جمهوری اسلامی

اخیراً دفتر نمایندگی کومه له در خارج از کشور اعلامیهائی در رابطه با پیام محرمانه دولت ایران به حزب دمکرات کردستان ایران برای مذاکره صادر کرده، حزب دمکرات کردستان نیز طی اعلامیه ای وقوع هر نوع ملاقاتی توسط این حزب با نمایندگان رژیم اسلامی را تکذیب کرده است؛ هم کومه له و هم حزب دمکرات در این اعلامیه ها نظرات خود را درباره جایگاه مذاکره در مبارزه خلق کرد علیه رژیم حاکم، بیان کرده اند.

احکام درستی نظیر این که مذاکره اصولاً مردود نیست؛ و شروطی درست نظیر این که مذاکره باید علنی باشد و نمایندگان همه مردم کردستان در آن شرکت داشته باشند، برای ارزیابی از دعوت رژیم، کافی نیستند.

از دیدگاه کلی، مذاکره، در شرایط و فرصت های خاصی که امکان امتیازگیری و تثبیت دست آوردها برای ادامه مبارزه با دشمن را ممکن سازد، خود، شکلی از اشکال مبارز است. اما عالم سیاست، عرصه شرائط مشخص و تجربی است. تجربه مبارزات علیه استبداد و نواستعمار نشان داده است که هیچ گاه آزادی های سیاسی و یا رهائی ملی، حتی در سطح محدود، از طریق مذاکره بدست نیامده بلکه این دست آوردها، محصول مبارزات گسترده توده ای به اشکال گوناگون و در میدان واقعی مبارزه بوده است. در پشت میز مذاکرات، آن هم در شرایط خاصی، حداکثر به آن چه که در میدان مبارزه بدست آمده، رسمیت داده شده است.

اما این هم یک وجه دیگر قضیه است که بازی

عقب رانده شده اند.

کاملاً آشکار است که رژیم، از پیغام برای مذاکره، فقط چنین هدفی را دنبال می کند. این پیغام، احتمالاً با مصوبات اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با مسأله «اقوام» بی ارتباط نیست؛ مصوباتی ارتجاعی، که هیچ چیز تازه و نشانه و قرینه ای از پذیرش یک چهارچوب قابل پذیرش برای مذاکره در آن ها وجود ندارد.

یکی (و فقط یکی) از نشانه های آن که مذاکره در شرائط معینی، احتمالاً امتیازاتی برای مردم کردستان به بار آورد، آن است که رژیم، با به رسمیت شناختن رسمی چیزی بنام «حقوق ملی» در پشت میز مذاکره ای علنی با نمایندگان مردم کردستان

بقیه در صفحه ۲

تمامیت خواهان و نبرد مرگ و زندگی

ارژنگ با مشاد
 حوادث پی در پی هفته های اخیر، از تحولات جدیدی در خط مشی تمامیت خواهان، پس از شکست مفتضحانه شان در انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ خبر می دهد. با این شکست سنگین، تاکتیک تظاهر به میانه روی و اعتدال که در دوره ی پیش از انتخابات اتخاذ شده بود، مورد نقض قرار گرفت و مجدداً بخش هار

بقیه در صفحه ۳

یهودیان و بهائیان در جمهوری اسلامی

محمد رضا شالکونی
 احمدجنتی، دبیر شورای نگهبان، در خطبه های نماز جمعه (۱۹ فروردین ۷۹) سخنانی گفت که بعد از سقوط فاشیسم هیتلری، شاید هیچ دولت مردی جرأت نکرده بود مانند آن ها را علناً بر زبان بیاورد. او ضمن این که ۱۳ یهودی دستگیر شده در شیراز که اکنون نزدیک به ۱۳ ماه است بدون محاکمه در زندان به سر می برند را، با

بقیه در صفحه ۲

در سوگ یک مبارز جنبش کارگری
 در صفحه ۴

**

فعالان سازمان ما قصد داشتند دعوت شده گان از ایران را (که همگی طرفدار حکومت مذهبی نبودند) مورد پرسش‌هایی قرار دهند، تا پاسخ‌های اصلاح طلبان طرفدار حکومت مذهبی، به همگان نشان دهد که آنان چه بنیادها و پیوندها و منافع اساسی مشترکی با جناح تمامیت‌خواه رژیم دارند؛ چه فاصله‌ای عظیم و پرنشدنی، آنان را از خواسته‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک مردم ایران جدا می‌کند؛ و چرا بدون سرنگونی جمهوری اسلامی دستیابی مردم ایران به این خواسته‌ها ناممکن است.

*

حزب موسوم به «کمونیست کارگری» و عده‌ای همدوش و هم‌روش با آن، مثل همیشه برهم زدن جلسات و آشوبگری را در پیش گرفتند و موفق هم شدند!

موفق شدند که با برهم زدن جلسات، مانع از تبدیل سمینار به محل آگاه‌گری توسط راه‌کارگر و دیگر نیروهای کمونیست، چه مترقی و آزادی‌خواه رادیکال شوند؛ موفق شدند آترناتیویشان را در برابر سرکوب حق بیان مخالفان در رژیم مذهبی، معرفی کنند؛ موفق شدند ثابت کنند که فقط در رژیم اسلامی نیست که انصار حزب‌الله حرفشان را با برهم زدن تجمعات و سخنرانی‌ها و تعرض به حق بیان مخالفان می‌زنند؛ با لخت مادرزاد شدن در اجلاس، موفق شدند تفاوت خودشان را با بسیجی‌های مذهبی به نمایش بگذارند؛ موفق شدند برای مظلوم واقع شدن امثال جلائی‌پور و گنجی توسط کمونیست‌ها و چپ‌ها تبلیغ کنند... و بعد، درحالی که این پیروزی را با سروصدا جشن گرفته بودند، بی‌شهامت برای پذیرفتن مسئولیت این کثافت‌کاری مفتضح سیاسی، به موضع دفاعی گریختند که: «مانندیم، مردم خشمگین بودند!» و با این کار هم نشان دادند که فقط در جمهوری اسلامی نیست که آزادی‌ستیزان، تعرض به تجمعات و برهم زدن جلسات و یورش به خوابگاه دانشجویی را سازمان می‌دهند و بعد می‌گویند: مردم بودند؛ جوانان خون به جوش آمده بودند!

*

برگزار کنندگان سمینار، تصمیم گرفتند از ورود مخالفان رژیم اسلامی به اجلاس، جلوگیری کنند. استحاله‌طلبان خارج‌کشوری، وظیفه شریف پلیسی برای شناسائی چهره‌ها و جلوگیری از ورود مخالفان رژیم را بر عهده گرفتند، تا سخنرانی‌ها در باره عدم تحمل حق بیان «غیرخودی»ها توسط تمامیت‌خواهان در ایران، بدون حضور غیرخودی‌ها در آلمان ادامه پیدا کند.

*

اگر متأسفانه امکان تبدیل سمینار، به مکان آگاه‌گری در مورد اشتراکات اصلاح‌طلبان حکومتی با رقیبان حکومتی‌شان و به داوری گرفتن افکار عمومی در مورد ناگزیری سرنگونی رژیم اسلامی به هدر رفت، در عوض برخی از مدعیان مبارزه برای آزادی، فرصت آگاه‌گری در مورد مشابهت خودشان با انصار حزب‌الله، و برخی دیگر با نیروهای انتظامی را پیدا کردند، و افکار عمومی را به داوری در باره خودشان واداشتند.

مردم ایران برای دستیابی به آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی و در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، ناگزیرند خرابکاران در این مبارزه و حاملان ویروس آزادی‌ستیزی را از صفوف خود برانند. حادثه برلین، در این راستا آگاهی دهنده بود.

بنشینند. اما مذاکره‌ای که بدون رویت چنین علامتی، بطور مخفی و پشت درهای بسته، با یک حزب صورت بگیرد، چیزی نخواهد بود مگر دام‌چال ارتجاع برای بی‌اعتبار ساختن حزب مذاکره‌کننده، شکاف انداختن میان نیروهای رزمنده، و ضربه زدن به جنبش توده‌ای کردستان.

اگر هم فرضاً روزی فرصت مساعدی برای تثبیت دستاوردهای مبارزات خلق کرد از طریق مذاکره به وجود بیاید، مذاکره باید حول آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی، امکان تشکیل تشکل‌های توده‌ای، آزادی مطبوعات و اجتماعات و سایر مؤلفه‌های آزادی برای همه مردم کردستان باشد نه امتیازگیری برای این یا آن سازمان و یا مجموعه‌ای از آنها. این نوع امتیازدهی‌ها ازطرف استبداد، فقط و فقط با هدف ایجاد تفرقه در میان صفوف جنبش توده‌ای و برای سرکوب هر چه بیشتر آن صورت می‌گیرد.

در شرایطی که رژیم اسلامی پس از بیست سال سرکوب و کشتار مردم، اکنون با زندان و شکنجه و ترور به سراغ "خودی‌ها" رفته، حتا روحانیون پاره تن اش را به زندان می‌افکند و با خودی‌های اصلاح طلب که در پی نجات رژیم اند، با گلوله حرف می‌زند، آیا می‌شود پیشنهاد مذاکره از سوی رژیم به نیروهای رزمنده کردستانی را جدی گرفت؟! سؤال این است که آیا رژیم اسلامی حاضر خواهد بود با به رسمیت شناختن حقانیت بیست سال مبارزه خلق کرد و اعتراف به جنایات، کشتار و ترورهای که برای مقابله با مطالبات برحق آن مرتکب شده است، علامتی از آمادگی برای پذیرش حقوق مردم کرد نشان دهد؟ جواب قطعاً منفی است. و تا جایی که به دولت خاتمی مربوط می‌شود، چگونه می‌شود دعوت به مذاکره و حسن نیت از سوی دولتی را جدی گرفت که ادعای اصلاح طلبی و مبارزه با خشونت دارد، اما حاضر نیست به مسئولیت رژیم اسلامی در ترور رهبران حزب دمکرات بر سر میز مذاکره اعتراف، و آن را محکوم کند!

در رژیم جمهوری اسلامی هر امتیازی که مردم و یا بخشی از مردم و یا برخی از احزاب به دست بیاورند شکننده و گذرا خواهد بود؛ و مادام که رژیم مبتنی بر ولایت فقیه در هم شکسته و سرنگون نشود دست‌یابی به هر نوع آزادی نهادینه شده، خواب و خیالی بیش نیست. بنابراین هر نوع کنار آمدن از روی مصلحت‌طلبی با این رژیم، که آهنگ مبارزه برای سرنگونی رژیم را کاهش دهد، به تضعیف مبارزه در کردستان و در سراسر ایران منجر خواهد شد.

کردستان ایران همواره نقش مهمی در پیکار علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای برقراری آزادی در ایران (که نخستین شرط دست یافتن خلق کرد به حقوق ملی خود می‌باشد) داشته است. اکنون بیست سال است که مبارزه خلق کرد، در عالیترین سطح خود و آن‌هم بدون وقفه، ادامه یافته است. و حالا، در شرایطی که رویگردانی عمومی مردم سراسر ایران از رژیم و خیزش توده‌ای علیه آن ابعاد هر چه گسترده‌تری به خود می‌گیرد؛ در شرایطی که رژیم در بحران هلاکت‌بار سیاسی، به محاصره جنبش توده‌ای افتاده است و زمان دارد برای تصفیه حساب نهائی با حکومت اسلامی کار می‌کند، انتظاری که از سازمان‌های سیاسی آزادی‌خواه خلق کرد باید داشت، این است که مبارزات خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی (که اولین پیش شرط برقراری آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی در ایران و دست‌یابی خلق کرد به درخواست‌های عادلانه‌اش می‌باشند) با همبستگی بیشتری میان خود و با مردم سراسر ایران، و با اراده‌ای قاطع‌تر از همیشه ادامه دهند.

قاطعیت جاسوس می‌نماید، با عربده‌کشی حیرت‌آوری، ادعا کرد که «جنس یهودی، اصولاً دشمنی با مسلمان است». او پا را از این فراتر گذاشت و بهائیان را هم به پرونده یهودیان ضمیمه کرد و گفت: «آن‌ها می‌گویند مبادا بهائیان را اذیت کنید. بهائیان‌ها جاسوس هستند. اگر کسی جاسوس نباشد، هیچ کسی با او کاری ندارد».

این‌ها نه حرف‌هایی توخالی هستند و نه حرف‌های یک آدم معمولی. کسی که این حرف‌ها را بر زبان می‌آورد، فرد اول هیأت شش نفری است که در جمهوری اسلامی، داور نهایی حق و باطل در بسیاری از حیاتی‌ترین حوزه‌های زندگی محسوب می‌شود. بعلاوه، این‌ها بیان صریح اعتقاداتی هستند که در تمام دوران بیست و یک ساله گذشته مبنای عمل حکومت بوده‌اند. در جمهوری اسلامی کسی که دین رسمی حکومتی را، آن‌هم به روایتی که دستگاه ولایت فقیه، بیان می‌کند، قبول نداشته باشد، عملاً جاسوس، ستون پنجم دشمن، و گاهی -بی‌آن‌که کار خاصی انجام داده باشد- «مهدورالدم» و «واجب‌القتل» محسوب می‌شود. تاریخ موجودیت جمهوری اسلامی، تاریخ بهائیان‌کشی، کنیسیون‌کشی، سنی‌کشی، کمونیست‌کشی، مجاهد‌کشی، لیبرال‌کشی، «جاسوس‌کشی»، نویسنده‌کشی، «مفسد‌کشی»، «مخارِب‌کشی»، «زناکار‌کشی»، هم‌جنس‌گرا‌کشی، و در یک کلام، «غیرخودی‌کشی» است. رژیمی که چند هزار زندانی سیاسی در بندمانده را، با سؤال‌هایی غافل‌گیرانه و صرفاً به گناه نماز نخواندن یا ابراز نفرت نکردن از اعتقادات‌شان، در عرض چند روز قتل‌عام می‌کند، آیا می‌تواند تعریف روشنی از جاسوس به دست بدهد؟ در این حکومت، «جاسوس» نام دیگری است برای «غیرخودی». و «غیرخودی» کسی است که «ذوب در ولایت نباشد» و به «خلاف رأی سلطان رأی جستن» جرأت ورزد. تصادفی نیست که از مخالفان سرسخت رژیم گرفته تا آدم‌هایی مانند سعیدحجاریان، همه به راحتی عامل بیگانه و جاسوس قلم داد می‌شوند و هر جا که لازم باشد، «آیت‌الله‌تسماح» همه‌شان را در جین گرفتن «چمدان‌های دلار» از فرستادگان «سیا» شناسایی می‌کند. تصادفی نیست که امام جمعه پایتخت و دبیرشورای نگهبان، با صراحت تمام و بدون هیچ قید و شرطی، بهایی بودن را دلیل روشن و کافی برای جاسوس بودن می‌داند و چند صد هزار ایرانی بهائی را جاسوس می‌نامد.

و همه این‌ها باعث شده است که در ایران امروز، هر «غیرخودی» جمهوری اسلامی مورد توجه و احترام مردم باشد و «خودی‌های آن» مورد نفرت مردم. این واکنش مردم نسبت به «خودی‌ها» و «غیرخودی‌های رژیم»، بی‌تردید، یکی از پشتوانه‌های بزرگ مبارزه برای آزادی است که جمهوری اسلامی را فرسوده می‌کند و به درماندگی می‌کشد. اما مردمی که آزادی می‌خواهند، به بیش از این‌ها نیاز دارند. اگر جامعه‌ای می‌خواهیم واقعاً دموکراتیک که آزادی

در آن با بگیرد و پایدار بماند، کافی نیست که جای "خودی"ها و "غیرخودی"های کنونی را تغییر بدهیم، بلکه باید هر مفهوم "خودی" و "غیرخودی" را از میان برداریم و مخصوصاً برای آن‌هایی که به هر جیتی از جهات، اقلیت محسوب می‌شوند، حق شهروندی و انسانی برابر فائق شویم. اعتراض بخش بزرگی از مخالفان جمهوری اسلامی به سرکوب بهائیان در بیست و یک ساله گذشته، به هیچ وجه، صریح و شفاف نبوده است. زیرا بخش بزرگی از مخالفان جمهوری اسلامی هنوز هم، دفاع از حق شهروندی و انسانی افراد را با تأیید اعتقادات آن‌ها یکسان تلقی می‌کند. به این ترتیب است که مثلاً کمونیست‌ها دفاع فعال از حقوق شهروندی و انسانی افراد مذهبی را نامعقول می‌دانند و مذهبی‌ها با صدای بلند از حقوق کمونیست‌ها یا پیروان مذاهب دیگر دفاع نمی‌کنند. و این ضعف، مخصوصاً در مورد بهائیان، با برجستگی بیشتری خود را نشان می‌دهد. زیرا اولاً- بهائیت دین نسبتاً جوانی است که چگونگی پیدایش، هنوز نتوانسته مانند ادیان کهن سال در پشت ابرهای اساطیر استوار شود؛ ثانیاً- پیروان آن به لحاظ کمیت محدودتر از آن‌اند که بتوانند نیروی فشار بزرگی فراهم بیاورند. و جمهوری اسلامی نتوانسته است با بهره‌گیری از این وضع، با کم‌ترین سروصدا و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌ها، آن‌ها را سرکوب کند. و کار به آن جا کشیده است که حالا احمدجنتی از اعتراض‌هایی که هر از چندگاه، نسبت به کشتار و سرکوب آن‌ها صورت می‌گیرد، اظهار شگفتی می‌کند.

و اکنون، دستگاه ولایت می‌خواهد یهودیان را با همان اتهامی گروگان بگیرد که در بیست و یک سال گذشته، بهائیان را سرکوب کرده است؛ یعنی اتهام جاسوسی. آن‌ها می‌خواهند با بستن یهودیان به اسرائیل، هم گروگان‌گیری جدیدی راه بیندازند، و هم تلاش‌های اصلاح طلبان حکومتی برای تنش‌زدایی با آمریکا را خنثی کنند. هدف‌های آن‌ها روشن‌تر از آن است که قابل استتار باشد. بنابراین دفاع فعال از حقوق انسانی و شهروندی یهودیان دستگیرشده، هم برای مقابله با تهاجم جدید دستگاه ولایت و هم برای جانداختن مفاهیم بنیادی دموکراسی در اذهان توده‌های وسیع مردم به جان آمده از بی‌حقی‌ها و زورگویی‌ها جمهوری اسلامی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. فراموش نباید کرد که دفاع از حقوق یهودیان به هیچ وجه به معنای تأیید زورگویی‌های دولت اسرائیل نسبت به مردم ستمدیده فلسطین نیست. دفاع از حقوق یهودیان به همان دلیلی اهمیت و ضرورت دارد که دفاع از حقوق فلسطین. و زورگویی به یهودیان ایران به همان دلیل شریانه است که زورگویی به فلسطین.

آزادی خواهان ایران و مخصوصاً طرف‌داران آزادی و سوسیالیسم، موظف‌اند از حقوق شهروندی و انسانی همه مردم و مطلقاً همه مردم دفاع کنند. ایرانی که در آن یهودیان و بهائیان کمتر از دیگران ایرانی شمرده شوند، ایران آزادی نخواهد بود. نگذاریم مردم ایران ننگ یهودستیزی و بهایی‌ستیزی و اقلیت‌ستیزی‌های دیگر را تحمل کنند.

دنباله از صفحه ۱ تمامیت خواهان و جنگ

تمامیت خواهان هدایت این جناح را بدست گرفت. ابطال انتخابات بندرعباس و گچساران و هم‌زمان با آن ترور قدرت نمایانه سعیدحجاریان، دوره‌ی جدید را رقم زد. این سیاست بخش‌ها را با سرعت حمایت تمامی بخش‌های تمامیت خواهان را بخود جلب کرد و علی‌خامنه‌ای-رهبر رژیم- با نطق خود در مراسم عیدغدیرخرم در ششم فروردین ۷۹ در مشهد بر این سیاست مظهر تأیید کوبید. از آن زمان به بعد می‌توان اتحاد و انسجام تمامیت خواهان را در نبردی که رنگ و بوی نبرد مرگ و زندگی بخود گرفته است، مشاهده کرد.

تمامیت خواهان رژیم که انسجام خود را بازیافته‌اند، بر این نظرند که با تشکیل مجلس ششم، یعنی مهم‌ترین نهاد انتخابی در رژیم که حتی رهبر رژیم نیز حق انحلال آن را ندارد، دوره‌ی بسیار سختی را در پیش خواهند داشت. از این‌رو تلاش فشرده‌ای سازمان داده‌اند تا قبل از تشکیل مجلس، در صورت امکان روند حوادث را به نفع خود تغییر دهند. در این راستاست که قوه قضائیه در یک اقدام بی‌سابقه، متهمین به ترور سعیدحجاریان را از وزارت اطلاعات تحویل می‌گیرد تا امکان افشای کامل شبکه مافیایی تروریسم دولتی در سپاه پاسداران و دیگر نهادها بر ملا نشود و پرونده‌ی قتل‌های هفت‌گانه شهری نیز مکتوم بماند. اقدامی که اعتراض وزیر اطلاعات را برانگیخت و به نامه‌نگاری‌های علنی رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه منجر شد. رهبران جمعیت مؤتلفه اسلامی و دیگران به توجیه ترور سعیدحجاریان می‌پردازند و گاه این ترور را به جبهه دوم خرداد نسبت می‌دهند و در این میان، دفاع از مصباح‌یزدی که به فتوا دهنده‌ی ترورها معروف شده است، شدت می‌گیرد. با آزادی بخش اعظم دستگیرشده‌گان متهم در قتل‌های زنجیره‌ای به جز دو نفر و نابودی بخش اعظم پرونده‌ها، راه را بر پیگیری این پرونده می‌بندند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با انتشار بیانیه‌ی شدیدالحنی مطبوعات را مورد حمله قرار می‌دهد و آن‌ها را "بوق"های استبکار می‌نامد. دادگاه ویژه روحانیت، هادی خامنه‌ای مدیر مسئول روزنامه «حیات نو»، علی‌اکبر محتشمی مدیر مسئول روزنامه «بیان» را احضار و هادی قابل مسئول جبهه مشارکت استان قم را روانه زندان می‌کند. دادگاه مطبوعات به احضار محمدرضا خاتمی مدیر مسئول روزنامه «مشارکت»، فریدون وردی‌نژاد مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی، مرتضی الویری شهردار تهران و مدیرمسئول روزنامه «همشهری» و یدالله اسلامی مدیرمسئول روزنامه «فتح» می‌پردازد. دادگاه انقلاب اکبرگنجی و عمادالدین باقی، فاطمه گوارایی (روزنامه‌نگار) و مجتبی‌بدیعی (نویسنده) و استاد دانشگاه) را فرا می‌خواند و ماشالله سمش الواعظین روانه زندان می‌شود. اکثریت مجلس پنجم شورای اسلامی طرح اصلاح قانون مطبوعات که بر پایه توصیه‌های سعیداسلامی تنظیم شده و به طرح ترور مطبوعات معسروف شده است، را به بحث مجدد

تک‌برگی راه کارگر

می‌گذارد و شایع است که قصد دارند پس از تصویب این طرح، ده روزنامه را فوراً تعطیل کنند. شورای نگهبان با ابطال انتخابات دماوند و فیروزکوه و حذف نماینده اول خلخال و جایگزینی او با فرد دوم از جناح راست، و عدم تأیید انتخابات تهران و ۲۸ حوزه دیگر، راه را برای به تعویق انداختن تشکیل مجلس ششم در ۷ خرداد ۷۹ باز می‌گذارد. این شورا آن‌چنان در تصمیم خود مصمم است که شورش گسترده مردم خلخال و دماوند نیز تأثیری بر اقدامش که مستند قانونی‌اش نیز اعلام نشده است، ندارد. و مجمع تشخیص مصلحت نظام در اقدامی حساب شده حق تفحص در مورد نهادهای تحت امر رهبر رژیم را از مجلس سلب می‌کند تا قدرت قانونی مجلس آتی کاهش یابد.

نگاهی هر چند گذرا به این اقدامات، نشان از پیوند درونی آن‌ها و پیوستگی حلقات زنجیری دارد که باید در شرایط کنونی به روند رو به رشد قدرت‌گیری اصلاح طلبان نقطه پایانی بگذارد. و به نظر می‌رسد تمامیت خواهان برای ایجاد وضعیتی که در آن بتوان به اعلام حالت فوق‌العاده پرداخت، نیز اندیشیده‌اند. یک‌دستی آن‌ها، عزم جزم‌شان و بویژه وجود حمایت رهبر رژیم از اقدامات‌شان، وضعیت بسیار استثنایی و ویژه‌ای بوجود آورده است. تحولات می‌رود تا شکل کاملاً انفجارآمیزی بخود بگیرد. احتمالات گوناگون می‌تواند بسرعت وارد عرصه تحولات کشور شود و سؤالات متعددی در جستجوی پاسخ مطرح گردد. آیا تمامیت خواهان می‌توانند روی اطاعت کامل نیروهای نظامی و انتظامی حساب کنند؟ آیا پایه‌های این نیروها که در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس به تمامیت خواهان پشت کرده‌اند، از دستورات فرماندهان‌شان که تماماً از جناح تمامیت خواه هستند، در هر شرایطی اطاعت خواهند کرد؟ آیا این نیروها در صورت ورود مردم به صحنه تحولات سیاسی، آن‌چنان که در خلخال شاهد بودیم، می‌توانند یک پارچگی خود را حفظ کنند؟ آیا ارتش همان نقشی را بازی خواهد کرد که سپاه و بسیج و نیروی انتظامی بر عهده گرفته‌اند؟ و ده‌ها سؤال دیگر.

اما اصلاح طلبان، علیرغم دیدن این اقدامات متحد و هم‌زمان، با کندی و با هراس به مسئله نزدیک می‌شوند. تا جایی که مجیدمحمدی در یادداشت خود در عصرآزادگان ۲۳ فروردین ۷۹ می‌نویسد: «نیروهای اصلاح طلب، علی‌رغم نقض حقوق خود، جهت محافظت از نهال اصلاح طلبی در شرایط توفانی و جو نا آرام مجبور به خویشتن‌داری اند....حتی اگر شورای نگهبان آرای همه حوزه‌های انتخابیه را باطل اعلام کند نیروهای اصلاح طلب نمی‌توانند آن‌را مجوزی برای اقدامات غیرقانونی قرار دهند». با این حال سخنان محمدخاتمی در گرگان که گفت اگر لازم باشد برای حذف خشونت به خشونت متوسل می‌شویم، نشان از ورود اصلاح طلبان به فازی است که از سوی تمامیت خواهان به آن‌ها تحمیل می‌شود. عباس‌عبدی در یادداشت خود در شماره سه شنبه ۲۴ اسفندماه ۷۸ روزنامه «مشارکت» فاز کنونی را

دنباله از صفحه ۳ تمامیت خواهان و جنگ...

«چالش امنیتی» نامیده و نوشته بود: «هدف این مرحله از سیاست مخالفان اصلاحات این است که اجازه ندهند مجلس ششم حتی تشکیل شود. ... ولی بطور قطع و یقین می توان پیش بینی نمود که چالش امنیتی در بلندمدت نمی تواند دوام یابد و دیر یا زود به حذف یکی از طرفین خواهد انجامید.» و حال این سؤال مطرح است که آیا اصلاح طلبان توان حذف طرف مقابل را دارند و با کدام توان نیرو می خواهند در برابر این چالش که این بار از حمایت آشکار رهبر رژیم نیز برخوردار است، از خود دفاع کنند؟ آن ها که از مردم هراسانند و به خاطر ترس شان از فروریختن پایه های نظام اسلامی نمی خواهند مردم وارد صحنه شوند (۱) و تمام توان خود را برای آرام کردن آن ها به کار می گیرند، با کدامین امکانات می خواهند در برابر اقدامات «فراقانونی» تمامیت خواهان در مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام که حمایت و پشتوانه نیروهای مسلح و باندهای تروریسم دولتی را نیز دارند، از خود و پلاتفرم اصلاحات شان دفاع کنند؟ و حال که تمامی گرایشات تمامیت خواهان حول پلاتفرم گرایش هار آن متحد شده اند و دست به اقدام می زنند، آیا تمامی گرایشات اصلاح طلبان حاضرند حول پلاتفرم اصلاح طلبان رادیکال متحد شده و مقاومت مؤثری را سازمان دهند؟ این ها و بسیاری دیگر از سئوالات در برابر اصلاح طلبان مطرح می شود.

در این میان می توان با اطمینان کامل گفت، آن چه می تواند تعرض همه جانبه و نبرد مرگ و زندگی تمامیت خواهان را به شکست بکشاند، نه نق زدن های کم رمق اصلاح طلبان، بلکه حضور قدرتمند مردم است. تنها این حضور است که می تواند اولاً- تمامیت خواهان را از عواقب کارشان بترساند و آن ها را مجبور به عقب نشینی کند. ثانیاً- در صفوف نیروهای مسلح شکاف بیاندازد و بدنه ی آن را از فرماندهی اش جدا سازد و مانع از آن شود که بر روی مردم آتش بگشاید. ثالثاً- شکاف در جبهه اصلاح طلبان را تشدید کرده و بخش مستعد آن را به صفوف مردمی فراخواند و از امکانات آن برای پیشروی جنبش استفاده کند و رابعاً- راه را برای یک تحول دمکراتیک و انقلابی در جامعه هموار سازد.

۱- عباس عیدی در یادداشت خود در روزنامه «مشارکت» ۲۳ فروردین ۷۹ در این باره می نویسد: «ولی باید دوستانه متذکر شد، که اگر مخالفان مردم سالاری فکر می کنند که با این نوع امور می توانند مانع تحقق خواست عمومی جامعه شوند و آب رفته به جوی باز گردانند، قطعاً در اشتباه هستند و اگر اصراری بر این سیاست ها داشته باشند، حداکثر نتیجه ای که خواهند گرفت، فروپاشی و اضمحلال اجتماعی است، که دود چنین وضعیتی به چشم همه از جمله آنان خواهد رفت.»

بیانیه اعلام موجودیت کمپین سراسری حمایت از مراسم

مستقل کارگری اول ماه در ایران

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران در راه است. در این روز کارگران جهان در صفوف مستقل و بهم فشرده، با خواست پایان دادن به بهره کشی انسان و با سردادن دادن سرود انترناسیونال «سرود اتحاد همبستگی کارگران جهان» در مراسم و رژه های خیابانی شرکت خواهند کرد. و بدین ترتیب قدرت و اتحاد خود را به استمارگران نشان خواهند داد.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، طبقه کارگر نه تنها از وجود تشکلهای مستقل کارگری بلکه از برگزاری مراسم مستقل خود در این روز محروم گردیده است. اما با وجود وحشیگری و درنده خوئی این رژیم و کارگزارانش طی دو دهه اخیر، طبقه کارگر هرگز از مبارزه برای داشتن تشکل مستقل و برگزاری مراسم مستقل کارگری لحظه ای فروگذار نکرده است. گرچه در این راه متحمل رنج و قربانیان فراوانی شده است.

طی سال های اخیر نیز، علیرغم تشدید فشارهای همه جانبه دولت جمهوری اسلامی با همه جناح های ش علیه طبقه کارگر، اما مبارزه کارگران هم چنان در حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ادامه داشته و پیش بینی گسترش و اعتدالی مبارزات و طرح خواست های کارگری یکی از احتمالات بسیار قوی در ایران است. به این اعتبار برگزاری مراسم مستقل، طرح خواست ها و مطالبات کارگری و سر دادن فریاد اعتراض علیه قوانین ضد کارگری، بویژه قانون ضد کارگری "خروج کارگاه های دارای ۵ کارگر و کمتر از شمول قانون کار" در اول ماه مه امسال قابل پیش بینی است.

از اینرو، ما شماری از سازمان های چپ انقلابی با درک این وضعیت و ضرورت تقویت مبارزه کارگران، اقدام به برپائی کمپین سراسری در خارج از کشور نمودیم که هدف آن حمایت از مراسم مستقل کارگری در اول ماه مه در ایران، انعکاس خواست ها و مبارزات کارگران و تلاش برای جلب حمایت بین المللی از این خواست ها و مبارزات است. خواست داشتن تشکلهای مستقل کارگری و آزادی اعتصاب، ممنوعیت اخراج های فردی و جمعی کارگران از کارخانه ها و کارگاه ها، حقوق برابر برای کارگران خارجی (از جمله کارگران افغانی، عراقی و بنگلادشی) با کارگر ایرانی در کلیه جوانب زندگی کارگری، ممنوعیت کار کودکان و پرداخت دستمزد معوقه کارگران، محکومیت عمل کردهای ضدکارگری دولت، مجلس و تشکلهای دولتی چون خانه کارگر و شوراهای انجمن های اسلامی محیط کار حداقل خواست هایی هستند که ما از همین امروز برای تحقق آن ها تلاش و بر پرچم های برافراشته خود در روز اول ماه مه حک خواهیم کرد.

بنابراین برای دست یابی به اهداف کمپین، همه طرفداران طبقه کارگر و انسان های آزادی خواه و انقلابی را دعوت می کنیم که به این کارزار بپیوندند و از این طریق هم از مبارزات و خواست ها، بخصوص برگزاری مراسم مستقل کارگری در ایران حمایت کنند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

گرامی باد اول ماه مه

کمپین سراسری حمایت از مراسم مستقل کارگری اول ماه مه در ایران.

شنبه ۸ آوریل ۲۰۰۰

سازماندهندگان این کمپین عبارت اند از :

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران؛ واحدهای شورای کار در خارج از کشور؛ فعالین جنبش نوین کمونیستی اتحاد چپ کارگری متشکل از : اتحاد فدائیان کمونیست. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، گرایش سوسیالیسم و انقلاب، هسته اقلیت، کارزار همبستگی با کارگران ایران، فعالین مستقل چپ، فعالین سابق اقلیت.

می توانید با شماره تلفن ها و فاکس های زیر با ما تماس بگیرید :

۴۶-۱۸-۴۶۹۶۴۵

۴۴-۱۴۱-۳۳۰۴۳۱۶

در سوگ یک مبارز جنبش کارگری

رفیق میترا سترگ (مهوش نظری) یکی از فعالان جنبش کارگری پس از یک دوره بیماری طاقت سوز، سرانجام در شب جمعه ۱۹ فروردین ۷۹ (۷ آوریل ۲۰۰۰) در شهر هاننور آلمان خاموش شد. رفیق میترا، از فعالان اصلی انجمن کارگران تبعیدی، همه انرژی خود را صرف مسائل کارگری، توضیح معضلات جنبش و انتقال تجربه مبارزات کارگران سایر کشورها به جنبش کارگری ایران کرد. از رفیق میترا کارهای با ارزشی در نشریه «کارگرتبعیدی» و جزوه های مستقل چاپ شده است. ما از دست دادن این یار ارزنده را به خانواده، دوستان و هم زمانانش تسلیت می گوئیم و خود را در غم آن ها شریک می دانیم.

۲۰مارگ

میترا

کمک مالی رسیده